**مقایسۀ زمینه‌های سلوک عرفانی از دیدگاه**

 **علی صفایی حائری و اکهارت تُله**

**سهراب سحابی****[[1]](#footnote-1)\***

**سیده فاطمه زارع حسینی[[2]](#footnote-2)\*\***

**چکیده**

**علی صفایی حائری، روحانی و متفکر معاصر شیعی، و اکهارت تُله (Eckhart Tolle)، از صاحب‌نظران مسیحی معنویت در عصر حاضر، در مقام دو اندیشمند پرآوازه دربارۀ زمینه‌های سلوک عرفانی و چگونگی رفع موانع رشد انسان، آراء و دیدگاه‌هایی خاص ابراز کرده‌اند. مقایسۀ اندیشۀ این دو شخصیت دربارۀ زمینه‌های سلوک عرفانی که به دو فرهنگ دینی، فضای فکری، اقلیم جغرافیایی و زبانی متفاوت تعلق دارند، موضوع اصلی این پژوهش است. با اتخاذ رویکردی مقایسه‌ای، پدیدارشناسانه و فارغ از جانبداری، و از طریق مراجعه به نوشته‌ها و اظهارات ایشان می‌توان به جست‌وجو، کشف و تبیین دیدگاه‌ها و مقایسۀ آن‌ها پرداخت و به نتایجی قابل اعتنا رسید. فرض بر این است که اگرچه این دو در طرح پیش‌فرض‌ها نقاط مشترک کمتری دارند، در تشخیص منبع اصلی اختلال در زندگی بشر دارای اتفاق نظرند و در ارائۀ راه‌حل هم به نتایجی مشابه رسیده‌اند. طبق نتایج به‌دست‌آمده، به نظر می‌رسد که علی صفایی حائری در تبیین اندیشه‌اش به‌دلیل بسندگی به گزاره‌های شیعی دچار کلی‌گویی شده و منظومۀ فکری او که شامل طرح جامعی از دین می‌شود، با مؤلفه‌هایی چون استناد، اصالت، هماهنگی و ارتباط، و ارائۀ الگویی منحصربه‌فرد در تاریخ ادیان با تناقض درونی همراه است، حال آنکه اکهارت تُله به راهکارهایی دقیق، بسیار ساده و مؤثر و فارغ از هر فرهنگ و اقلیم خاص دست یافته است.**

**کلیدواژه‌ها:** **اکهارت تُله، زمینه‌ها، سلوک عرفانی، علی صفایی حائری، مقایسه.**

**۱. مقدمه**

مدعای یافتن راه‌حلی برای برون‌رفت و رهایی بشر از مشکلات درونی و بیرونی خود، قدمت تاریخیِ چندهزارساله در سنت‌های دینی و عرفانی، مکاتب فلسفی، اخلاقی، و حتی در مباحث علمی یکی دو سدۀ اخیر به‌ویژه روان‌شناسی دارد. این تاریخ دراز، تقریباً بی‌استثنا، سرشار از ادعاها، خودحق‌پنداری‌ها و تکفیر و تفسیق غیرخود بوده است، به‌گونه‌ای که اندک مراجعه‌ای به آثار گذشته و حتی نگاهی به بشر امروز و ارتباطاتش با پیرامونیان خویش این واقعیت تلخ را به دیده می‌آورد.

ادعاها و انحصارگرایی‌های سازمان‌های ادیان ابراهیمی و ادیان غیرابراهیمی از یک سو، و مدعاهای عارفان و فرقه‌هایی که هریک خود را محور حق می‌پنداشته‌اند از دیگر سو، و همچنین مجادلات و مناظرات با دگراندیشان و دگرخواهان و تهمت‌پراکنی‌های متدینان، عارفان و فیلسوفان در حق آنان بخش قابل توجهی از تاریخ گذشتۀ بشر تابه‌حال را در بر می‌گیرد. این تشتت، بن‌بست، ناکارآمدی، درگیری، رقابت و دشمنیِ مدعیان نجات بشر می‌تواند معلول دو عامل باشد:

 1. استحاله و دگرگونی بیرونی و درونی سازمان‌های دینی و عرفانی بعد از فاصله گرفتن از رهبری کاریزماتیک اولیۀ آن‌ها در ادوار بعد، به این معنی که پس از مرگِ رهبران دینی و عرفانی آهسته‌آهسته تفکر او توسط جانشینانشان دچار تغییرات، تحریفات و ابداعاتی می‌شود که تفاوت ماهوی با سیره و اهداف بنیان‌گذار آن پیدا می‌کند و حتی اندیشۀ او به سازمانی عریض و طویل و رهبرانی تبدیل می‌گردد که چندان شباهتی با رهبر اولیه ندارند.

2. بی‌توجهی به الزامات جامعۀ باز (متضاد) کنونی که کاملاً متفاوت از جوامع بستۀ گذشته و متحرک (آرمانی) هستند (صفایی حائری، 1390: 27) حال آ که روش طرح موضوع برای انسان‌های این عصر سازوکار متناسب با خود را می‌طلبد. توضیح محیط متضاد، متحرک و بسته و اقتضائات آن‌ها در ادامۀ متن می‌آید.

در این جستار به بررسی نظرات دو اندیشمند معاصر، علی صفایی حائری در فضایی شیعی و اکهارت تُله در فضایی کاتولیک پرداخته شده است. به نظر می‌رسد این دو شخصیت مطرح روزگار حاضر در طرح مسئله و ارائۀ راه‌حل به دو نکتۀ بالا توجه داشته و آن‌ها را مدنظر قرار داده‌اند.

در پی این هدف، با استفاده از روش توصیفی‌تحلیلی و با رویکردی مقایسه‌ای، پس از مطالعه و تعمق در آثار مکتوب این دو متفکر و جمع‌آوری پیش‌فرض‌ها و طرح مسائل از زاویه‌دید آن‌ها، راه‌حل‌های پیشنهادی هریک از آنان برای درمان این مشکل مزمن بشر، با هم مقایسه شده و سپس به بیان نتایج به‌دست‌آمده پرداخته شده است.

**۱ـ۱. پیشینۀ تحقیق**

اگرچه تابه‌حال هیچ پژوهش مستقلی با این عنوان و با رویکردی مقایسه‌ای به این موضوع انجام نشده است، می‌توان به چند کتاب و سخنرانی که تا حدی مرتبط با موضوع این جستارند، به شرح زیر اشاره کرد:

1. *رندان بلاکش*، *مقایسه و تطبیق اندیشه‌های عرفانی حافظ و علی صفایی حائری* (سلیمان‌پناه، 1390)؛ در این اثر ضمن بیان مختصری از زندگانی علی صفایی حائری و حافظ شیرازی، به بیان تشابه افکار این دو اندیشمند ایرانی در زمینۀ مباحثی مانند تلاش برای تهذیب نفس و شیوۀ آن و بیان راه‌های سیروسلوک معنوی پرداخته شده و نحوۀ ارائۀ این مباحث از منظر آنان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. نویسنده با آنکه به مقایسۀ افکار و روش بیان مسائل معنوی صفایی حائری و حافظ پرداخته و دیدگاه‌های آنان در زمینۀ مراحل طریقت، رهایی از تقلید در عرفان، معیارهای سنجش معبود و گرایش به معبود حقیقی، جهاد با نفس، استقبال از بلا و مصیبت در مسیر اصلاح نفس، قرار گرفتن در راه صراط مستقیم و استعانت از خدا و اولیای الهی را تشریح نموده، صرفاً با طرح خلاصه‌ای از کتاب *صراط* علی صفایی حائری (۱۳۸۱ب)، اندیشۀ عرفانی ایشان را مکتوب نموده است، درحالی‌که در این کتاب بخش اندک و فشرده‌ای از هرم تفکر دینی او به تصویر کشیده شده و هیچ چشم‌اندازی از تفکر عرفانی او ارائه نمی‌شود. نویسنده به‌جای بحث خلوت و توجه، مبحث رهایی از تقلید را پیش کشیده (ص81ـ97) و ازاین‌رو نتوانسته است بین طرح نظری دین از دیدگاه صفایی حائری و طرح سلوکی او تفکیک کند (نک: سرتاسر کتاب).

2. *کاوشی در معنویت‌های نوظهور، بررسی ده جریان فعال در ایران* (شریفی‌دوست، 1391)، نویسنده در تحلیل و نقد چند معلم معنوی، اشاره‌ای هم به بعضی نکات مطرح‌شده در کتاب *نیروی حال* اکهارت تُله می‌کند. تورق و مروری بر کتاب روشن می‌سازد که مؤلف بهرۀ چندانی از تسلط کافی بر اندیشۀ اکهارت تُله ندارد و بی‌آنکه راهی به رهی ببرد، با پیش‌فرض‌ها و انتقاداتِ ازپیش‌تعیین‌شده به ایراد اتهام می‌پردازد.

3. «مبانی انسان‌شناختی در اندیشه‌های علی صفایی حائری و اصول تربیتی ناظر بر آن» (شرفی، سجادی و قربانعلی، 1394) به برخی از مفاهیم و اصطلاحات به‌كاررفته در آثار صفایی پرداخته شده و با در نظر گرفتن عبودیت به‌عنوان هدف كلی نظام تربیتی صفایی، سه مبنای انسان‌شناختی نوع اول، سه هدف واسطی، هشت مبنای انسان‌شناختی نوع دوم و هشت اصل تربیتی صورت‌بندی و بررسی شده است. با آنكه برخی مباحث مطرح‌شده در این مقاله مانند سه وضعیت و بلوغ با نوشتار حاضر اشتراك دارد، به‌دلیل تفاوت موضوع و عنوان، در سایر مباحث ربط چندانی با این جستار ندارد، ضمن اینكه صرفاً به اندیشۀ صفایی حائری محدود شده است.

4. سروش دباغ در فایل صوتی «آب در یک قدمی است، زندگی در اینجا و اکنون به روایت سپهری و اکهارت تُله» که در تاریخ بیست و ششم مهر 1395/ هفدهم اکتبر 2016 در دانشگاه کلمبیا، در ونکوور کانادا ایراد شده و در کانال تلگرامی *سخنرانی‌ها* در دسترس است، به مقایسۀ مختصر اندیشۀ سهراب سپهری و اکهارت تُله اهتمام می‌ورزد که با وجود اختصار قابل توجه و سودمند است.

5. در شش فایل صوتی ایرادشده توسط ایرج شهبازی در مؤسسۀ فرهنگی علیمرادیان با عنوان «خودشناسی و زیستن در زمان حال» به تاریخ زمستان 1395 جاندارترین شرح اندیشۀ اکهارت تُله مطرح شده است.

6. *مشهور آسمان* (حیدری، 1383)؛ این کتاب حاوی مختصری از روش، منش و خاطراتی از علی صفایی حائری است که در آن در باب زمینه‌های سلوک از دیدگاه وی سخن تازه‌ای به چشم نمی‌خورد.

7. مجموعۀ سه‌جلدی *ردّ پای نور* (1395) برایند سه سال معاشرت سید عبدالرضا هاشمی ارسنجانی با علی صفایی حائری است که در این سه جلد خاطرات و داستان‌هایی از او گرد آمده و نکات و ملاحظات تربیتی مربوط به هر داستان از آثار وی استخراج و ذکر شده است. در این اثر سه‌جلدی نیز مطلب جدیدی دربارۀ موضوع این جستار نیامده است.

با این‌همه و با جست‌وجوهای انجام‌شده، در هیچ‌یک از منابع مذکور یا منابع دیگر، بررسی و مقایسۀ زمینه‌های سلوک عرفانی از دیدگاه علی صفایی حائری و اکهارت تُله مورد توجه و تحقیق نبوده است. باید تأکید داشت که با نظر به ماهیت موضوع این تحقیق و نبود سابقه‌ای پژوهشی، به‌ناچار در مباحث و استنادات و ارجاعات، تنها از آثار صفایی حائری و تُله استفاده شده است. برای آشنایی بیشتر خوانندگان با این دو شخصیت، نخست معرفی کوتاهی از آن‌ها ارائه می‌شود، سپس نظرگاه آنان دربارۀ زمینه‌های سلوک عرفانی بیان می‌گردد و در پایان، یافته‌های به‌دست‌آمده مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

**۲. معرفی مختصر علی صفایی حائری و اکهارت تُله**

علی صفایی حائری (1330ـ1378ش، متولد و مدفون در قم) متفکر، عارف و فقیه شیعی ایرانی است که در عمر کوتاه خود آثار مکتوب و غیرمکتوب فراوانی به جا گذاشت. او فرزند شیخ عباس و نوۀ شیخ محمدعلی بود که پس از گذراندن دورۀ دبستان و اتمام کلاس ششم وارد حوزۀ علمیه شد. در سیزده‌سالگی دروس حوزوی را شروع کرد و حدود بیست‌سالگی به اجتهاد رسید. هم‌زمان با تحصیلات حوزوی و در آستانۀ چهارده‌سالگی پس از آشنایی با ادبیات کودکان در سطح مجله‌های کودک آن روزگار و دستیابی به آثار ادبیات نوجوان در سطح وسیع، به مطالعۀ تاریخ ادبیات ایران، عرب، ژاپن، چین، یونان، اسپانیا، آفریقا، آمریکای لاتین و سایر کشورهای غربی روی آورد و با نمونه‌هایی از شاهکارهای ادبی هر دوره آشنا گشت. در هجده‌سالگی اولین یادداشت تحلیلی و مقالۀ انتقادی سلسله‌وار خود را با عنوان *مسئولیت و سازندگی* که بعدها تبدیل به کتابی با همین نام شد، با امضای «عین صاد» منتشر کرد که به‌واقع، شالوده و ساختار تفکرش بر این پایه استوار گشت.

وی در سن پانزده‌سالگی تجربه‌ای معنوی مشهور به «واقعۀ فندقستان» را از سر می‌گذراند که مهم‌ترین و اثرگذارترین تجربۀ زیسته‌اش است. مشروح این تجربه از زبان خود صفایی حائری از این قرار است: «این جریانی است که برای خودم در یکی از شب‌های تابستان ]سال[ چهل‌وپنج، در بالای بام یکی از خانه‌های کاه‌گلی یکی از روستاهای دور شروع شد. آن شب، شب سبکی بود. شاید یک ساعت نخوابیده بودم که بیدار شدم و یا بیدارم کردند. بلند شدم بر لبۀ بام نشستم و پایم را رها کردم. من زیر شاخه‌ای از درخت توت نشسته بودم و از دست چپم از آن دورها از میان فندقستان (باغ‌های فندق) تازه ماه سرخ‌رنگ داشت به سینۀ آسمان می‌خزید و صدای آبشارهای کوتاه و زمزمۀ مرغ حق و فضای سبک ده و آسمان تاریک شب و ستاره‌های زندۀ روستا و هزار عامل دیگر مرا چنان سبک کرده بودند و چنان آزادم کرده بودند که خودم را از دورهای دور احساس می‌کردم و حتی با خودم از پیش از رحم تا دنیا دوباره متولد شدم و پس از این تولد زود به بلوغ رسیدم و به جوانی و به پیری و به مرگ و به ادامه از رحم خاک و به انتقال و و و (1390: 98).

وی پس از عمری مطالعه، تألیف و سخنرانی و کوششی بی‌وقفه در راه تربیت و سلوک معنوی، در سحرگاه روز سه‌شنبه بیست‌ودوم تیرماه ۱۳۷۸ش درحالى‌که طبق عادت همیشگى با چند تن از دوستان و شاگردان خود عازم زیارت مرقد مطهر امام رضا(ع) بود، در سانحۀ تصادف جان به جان‌آفرین تسلیم کرد و در گلزار شهدای قم در جوار مزار فرزند شهیدش به خاک سپرده شد.

از صفایی حائری سخنرانی‌های متعدد و بیش از پنجاه عنوان کتاب در زمینه‌های گوناگون به جا مانده که اغلب آن‌ها بر محور مسائل روز جامعۀ اسلامی است و آثارش به‌نوعی بر مبنای روش آموزش قرار گرفته ‌است. انتشارات لیلة القدر ناشر تخصصی آثار اوست. *فوز سالک* و *انسان در دو فصل* مهم‌ترین آثار او به شمار می‌روند. همچنین *رشد* (۱۳۸۸ب)، *صراط*، *درس‌هایی از انقلاب* (۱۳۵۸، ج۱) و *روش نقد* (۱۳۸۸ج، ج۲؛ ۱۳۸۱الف، ج۵) در زمرۀ اهمّ آثار وی هستند.

اکهارت تُله (1948م‌ـ‌ ) معلم معنوی و نویسندۀ آلمانی‌ ‌الاصل کانادایی است که به سال ۱۹۴۸ در شهر لونن (Lonen) واقع در شمال دورتموند (Dortmund) آلمان متولد شد. وی دوران کودکی خود به‌خصوص دوران ابتدایی زندگی در آلمان را دوران سرشار از غم و بدون شادی توصیف می‌کند. والدینش پس از نزاع‌ها و مشاجرات بسیار سرانجام از یکدیگر جدا شدند. در سیزده‌سالگی با پدر برای زندگی به اسپانیا و در نوزده‌سالگی به انگلستان رفت و در مدرسه‌ای در لندن به‌مدت سه سال مشغول تحصیل زبان‌های آلمانی و اسپانیایی شد. در ۲۲ سالگی تصمیم گرفت جست‌وجو در زمینه‌های فلسفه، ادبیات و روان‌شناسی را دنبال کند و برای همین در دانشگاه لندن ثبت‌نام کرد. پس از فارغ‌التحصیلی، تحصیلات تکمیلی خود را در سال ۱۹۷۷ در دانشگاه کمبریج آغاز نمود ولی اندکی بعد ترک تحصیل کرد. او پس از سال‌ها تجربه رنج ناشی از افسردگی (میل شدید به خودکشی) از پی واقعه‌ای در نیمه‌شبی در سن ۲۹ سالگی در سال ۱۹۷۷ به تجربه‌ای اشراقی دست یافت و دگرگونی‌ عمیقی را تجربه ‌کرد که سپس در اثر خود به نام *نیروی حال* در قالب چند سؤال و جواببه بیان آن پرداخت. به‌گفتۀ خودش آن شب درحالی‌که با رنج غیرقابل تحمل افسردگی از خواب برمی‌خیزد، به شهودی دگرگون‌کننده دست می‌یابد. تله این تجربۀ ناب را این‌گونه وصف می‌‌کند:

چند شب پس از تولد بیست‌ونه‌سالگی‌ام، نیمه‌شبی با حس وحشتی مطلق از خواب بیدار شدم. چندین بار پیش از این نیز با چنین احساسی از خواب پریده بودم، اما این بار شدت وحشت بیش از دفعات گذشته بود. سکوت شب، خطوط نامشخص لوازم منزل در اتاق تاریک، آوای دوردست قطاری در حال گذر، همه بیگانه، خصمانه و کاملاً بی‌معنا می‌نمود تا اندازه‌ای که نفرت عمیقی را نسبت به جهان در من برمی‌انگیخت و با وجود این، نفرت‌انگیزترین چیز، زندگی خودم بود. فایدۀ ادامۀ زندگی با این بار بدبختی چه بود؟ چرا باید به این تلاش بی‌وقفه ادامه می‌‌دادم؟ می‌‌توانستم میل عمیق به نابودی و وجود نداشتن را که اکنون نیرومندتر از میل غریزی به ادامۀ زندگی بود، احساس کنم. «دیگر نمی‌توانم با خودم زندگی کنم!» این فکری بود که پیوسته در ذهنم تکرار می‌‌شد. سپس به غیرعادی بودن این فکر آگاه شدم. «من یکی هستم یا دو تا؟» اگر نمی‌توانم با خودم زندگی کنم، پس ما باید دو تا باشیم. «من» و «خودی» که «من» نمی‌توانست با او زندگی کند. فکر کردم: «شاید تنها یکی از این دو واقعی است.» چنان از این ادراک عجیب غرق در حیرت شدم که ذهنم متوقف شد. کاملاً آگاه بودم، اما دیگر فکری نبود. سپس احساس کردم که به درون چیزی مانند یک گرداب انرژی فرومی‌‌روم. ابتدا حرکتی آرام بود که سپس شتاب گرفت. ترس شدیدی مرا در بر گرفته بود و بدنم شروع به لرزیدن کرد. صدایی شنیدم که می‌‌گفت: «مقاومت نکن!» گویی این صدا از درون سینه‌ام برمی‌خاست. می‌‌توانستم احساس کنم که به درون خلأیی کشیده می‌‌شوم. احساس می‌‌کردم خلأ درون من است، نه در بیرون. ناگاه دیگر ترسی نبود و گذاشتم که به درون آن خلأ فروروم. بعد از آن را اصلاً به یاد ندارم. با آواز پرنده‌ای که از بیرون پنجره به گوش می‌‌رسید، بیدار شدم. پیش از آن هرگز چنین صدایی را نشنیده بودم. همه‌چیز تازه و بکر می‌‌نمود، گویی همان لحظه موجودیت یافته بود... (تُله، 1390: 23ـ26).

تُله سخنرانی‌های زیادی ایراد کرده و بیست کتاب نوشته است. از مهم‌ترین کتب تله می‌‌توان *نیروی حال* (۱۳۹۰)، *تمرین نیروی حال* (۱۳۸۱)، *سکون سخن می‌گوید* (۱۳۸۸)، *جهانی نو* (1400)*، زمینی نو* (1401)*،* *کلیدهایی برای زندگی سالم و بهتر* (1388)، *شکوه زندگی در لحظه حال* (1399)، *اینک و اینجا* (1399)، *سفر به خویشتن* (1400) و *یگانگی با کل زندگی* (1400) را نام برد که به فارسی ترجمه شده‌اند. گویا عمده نظرات وی در دو کتاب *نیروی حال* و *جهانی نو* آمده و در آثار دیگر چندان رأی تازه‌ای نیاورده و به شرح و بسط محتوای این دو اثر پرداخته است.

باید دانست با آنکه او از تعالیم مختلف معنوی تأثیر گرفته، هیچ دینی را نمایندگی نمی‌کند. در واقع، تله پیرو هیچ سنت یا مکتب خاصی نیست و ظاهراً بیشتر متأثر از معنویت‌های شرقی است.

**۳. اصل بحث**

از دیدگاه صفایی، هدف تربیت تبدیل بشر به آدم است، به این صورت كه استعدادهایش تا حد انسانی رشد، و از سطح غریزه‌ها عبور نماید به‌گونه‌ای كه هیچ‌چیز جز وظیفۀ خدایی‌اش در او حركتی ایجاد نكند (صفایی حائری، 1360: 35). با توجه به دیگر سخنان وی این توضیح را می‌توان مترادف واژۀ «عبودیت» در نظر گرفت. برای تربیت انسان در نیل به عبودیت عنایت به مختار بودن او ضرورت دارد (شرفی و دیگران، 1394: 87ـ88).

وی در کتاب *فوز سالک* (صفایی حائری، 1394: 9)که در واقع سخنرانی‌های وی در شب‌های ماه رمضان سال 1386ش است، با طرح پیش‌فرض‌های دینی و استفاده از ادعیه و زیارات شیعی، سه قلۀ «رضا»، «عبودیت» و «لهف الی جود الله» را مسیر و اوج رشد سالک معرفی می‌کند و مقدمۀ لازم برای نیل به مقام رضا را در مسبّح بودن سالک می‌بیند، با این تعریف که «مسبّح» کسی است که «بداند کار از جانب خدا تامّ و تمام است» (همان: 176).

صفایی حائری با طرح دو مسئلۀ «تحیر» و «بحران» در زندگی انسان معاصر به وضعیت و موضع‌گیری غیرعادی او می‌پردازد. از دید او، این انسان نسبت به خدا احساساتی مثل بغض، عصیان، نفرت و... را (همان: 178) تجربه و با خود حمل می‌کند که مانع رجوعش به خدا و گزاره‌های دینی است و در صورت مراجعه، امکان بهره‌برداری از آن‌ها را ندارد. راه‌حل‌‌های او به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف. راه‌حل‌هایی که سالک را به استفاده از گزاره‌های دینی دعوت می‌کند و ارجاع می‌دهد، مانند احتساب و اشتکا (همان: 141)؛ ب. راه‌حلی که عمومی است و اختصاص به فرهنگ و قلمرو خاصی ندارد، مثل نظارت (همو، 1386د: 170).

از آن سو، اکهارت تُله دیدگاه خود را از نقاطی که فراتر از محدودۀ گزاره‌های دینی هستند و همگان صحت آن را می‌پذیرند، آغاز می‌کند. او ابتدا به گرفتاری انسان در افکاری اشاره می‌کند که بیش از هشتاد تا نود درصد آن بی‌فایده و مضر است و همین افکار باعث رنج او می‌شود (تُله، 1390: 45). این رنج نه‌تنها در حوزۀ افکار، بلکه در حوزۀ احساسات هم او را با رنج‌های دائم مواجه می‌کند (همو، 1388: 88). از نظر وی، ریشۀ این افکار و احساسات مزاحم کارکرد ناصحیح ذهن است. ذهن برای ادامۀ حیات ناصحیح خود مجبور به حرکت و زیستن در زمان گذشته و آینده است. همین موضوع موجد و موجب بی‌قراری انسان و ترس و اندوهی می‌گردد که در احساس، او را با رنج رویارو می‌کند. راه‌حل ارائه‌شده در اندیشۀ او یک راهکار اصلی است که عبارت است از «زیستن در زمان حال» که باعث جلوگیری از حرکت ذهن به گذشته و آینده می‌شود (همو، 1381: 81). تُله برای عملی کردن این راه‌حل اصلی بیش از صد نکته در اوضاع مختلف برای پایان دادن به کارکرد ناصحیح ذهن ارائه می‌دهد.

اندیشۀ اکهارت تُله برخوردار از مزایایی است که می‌توان ادعا کرد در تاریخ بشر بی‌سابقه است: 1. تشخیص منبع اصلی اختلال در وجود آدمی با عنوانی عام و فراگیر و فراتر از گزاره‌های دینی مطرح در سنت‌های دینی و عرفانی و مکاتب اخلاقی (همو، 1395: 19)؛ 2. ارائۀ راه‌حلی که ساده‌تر از آن امکان ندارد: زیستن در زمان حال؛ 3. ارائۀ بیش از دویست نکته و تکنیک که در فضاهای مختلف برای دستیابی به روشن‌بینی و رهایی از رنج کمک می‌کند؛ 4. راه‌حل‌هایی که اختصاص به هیچ فرهنگ و اقلیم خاص ندارد (نک: همو، 1381: 25).

**۴. دیدگاه علی صفایی حائری دربارۀ زمینه‌های سلوک** **عرفانی**

علی صفایی حائری در اندیشۀ خود که به دو قسمت نظری و عملی قابل تقسیم است، بر سه نکتۀ اساسی «تقدیر»، «ترکیب» و «وضعیت» تأکید دارد (صفایی حائری، 1390: 47). در واقع این سه کلیدواژه دروازه‌های ورود به مکتب فکری اوست. «تقدیر» به‌معنی اندازۀ وجودی انسان است که بیش از هفتاد سال زندگی او را نشان می‌دهد. «ترکیب» نشانگر استعداد آدمی بیش از هفتاد سال و بی‌نهایت است. وی در توضیح «وضعیت» به اثبات حاکمی بر وجود محکوم آدمی و تمام پدیده‌ها اشاره دارد.

وی در ادامۀ تبیین دیدگاه خود به گزاره‌هایی می‌پردازد که در نهایت به طرحی جامع از دین با چهار ویژگی هماهنگی، اصالت، استناد و ارتباط می‌انجامد که قابلیت تحدی با مکاتب فکری دیگر را دارد (صفایی حائری، 1386الف: 178). باید گفت که آنچه در اینجا محل بحث است، جنبۀ سلوکی و عملی اندیشۀ اوست.

اگرچه علی صفایی حائری در مهم‌ترین کتاب سلوکی‌اش، *فوز سالک*، پیش‌فرض‌هایش را از متون شیعی اقتباس و انتخاب می‌کند و قله‌هایی را برای سلوک سالم، صادق و مستقیم ارائه می‌نماید، در ادامۀ بیاناتش، مکاتب عرفانی، فلسفی، اخلاقی و حتی عرفان‌های مبتنی بر رنج و تنهایی انسان را به نقد می‌کشد و آن‌ها را در مقایسه با اندازه‌ها و ظرفیت‌های وجودی انسان ناکارآمد معرفی می‌کند (همو، 1394: 17) .با این حال، هنگامی که قصد دارد مخاطبش را برای سلوک آماده کند و به موانع آن بپردازد، از موضوعی سخن به میان می‌آورد که نام خاصی از آن نمی‌برد و تنها به روش برخورد با آن اشاره دارد (همان: 179). اشاره‌ای که به دلایلی که در نتیجه‌گیری خواهد آمد، می‌تواند نشانگر تناقض‌گویی در اندیشۀ وی باشد. در واقع می‌توان گفت که با دسته‌‌بندی محیط‌ها به سه محیط بسته، باز و متحرک، تمام گزاره‌های دینی صرفاً در محیط متحرک کارایی دارد و در محیط متضاد فعلی، برای کسب معرفت دینی و نیل به جامعۀ دینی و حتی حکومت دینی، چاره‌ای جز برداشتن مانع درونی اخلال‌کننده نیست (همو، 1386الف: 67).

**۵. دیدگاه اکهارت تُله دربارۀ زمینه‌های سلوک عرفانی**

اکهارت تُله در پی تجربۀ نابی که از سر گذراند، به بینش‌های معنوی مهمی دست یافت. حتی با اینکه پیش‌زمینۀ دینی‌مذهبی خاصی نداشت و فاقد زمینۀ قوی مسیحی بود، به‌واسطۀ درک این تجربۀ ناب و اثرگذار می‌‌توان او را به‌اصطلاح «مجذوبی سالک» نامید، زیرا بی‌آنکه کوششی در سلوک و تربیت معنوی ورزیده باشد، طی این تجربه حقایقی شگرف و راهگشا بر او مکشوف گردید. وی اندیشۀ خود را بر سه محور استوار می‌کند: رنج، ذهن و حضور.

او در شروع طرح موضوع خود، به توضیح وجود رنج در زندگی آدمی می‌پردازد و «نارضایتی از وضع موجود» را به‌عنوان اساسی‌ترین چالش بشر معرفی می‌کند و نشانۀ آن را تلاش دائم او برای تغییر وضعیت می‌داند (تُله، 1388: 33). تلاش با هجوم افکار آدمی شکل می‌گیرد که تا حد بسیار زیادی از دست او خارج است و نه‌ مفید، بلکه مضر و مخرب است. این حجم از افکار به‌شکل گفت‌وگوی درونی و صدای گفت‌وگوکننده خودنمایی می‌کند و در هیئت شکنجه‌گری درونی، آرام و قرار را از فرد می‌گیرد. او در ادامه، به عامل اصلی این تولید رنج یعنی ذهن ارجاع می‌دهد؛ ذهنی که از جایگاه خود خارج شده و میزبانش را ابزار و مَرکب خود می‌کند. در این میان، علت بنیادی اثرگذاری منفی ذهن کژکار از نظر او، این حقیقت تلخ است که آدمی ذهن را با خود یکی می‌پندارد (همان: 13). او در پایان اندیشه‌اش راه‌حل ساده‌ای ارائه می‌دهد که استمرار بر آن انسان را از اسارت ذهن کژکار و رنج دادنش رهایی می‌بخشد. پیشنهاد او گوش سپاردن به صدای درون سر بدون داوری و قضاوت است. این تمرین می‌تواند از چند ثانیه شروع گردد و رفته‌رفته افزایش یابد. اکهارت تُله در کتاب *نیروی حال* (که حجم آن به سیصد صفحه هم نمی‌رسد)، به حدود ۱۸۰ نکته و راهکار اشاره می‌کند که در مسیر تحقق «حضور» و کنار رفتن حاکمیت ذهن یاری می‌رساند. این نکته نیز شایان ذکر است که در تلقی او از «ذهن کژکار» علاوه بر گفت‌وگوکننده، به آن تندیس درد و الگوهای شرطی‌شدۀ ناآگاهانه هم گفته می‌شود (همو، 1394: 25) که اولی حاصل اثرگذاری ذهن بر جسم است و دومی بی‌شباهت به کهن‎الگوهای کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵ـ۱۹۶۱) روان‌شناس مشهور سوئیسی و مبدع نظریۀ روان‌شناسی تحلیلی نیست.

**۶. مقایسۀ دیدگاه علی صفایی حائری و اکهارت تُله دربارۀ زمینه‌های سلوک عرفانی**

**۶ـ۱. تفاوت در پیش‌فرض‌ها**

علی صفایی حائری پیش‌فرض‌هایش را از گزاره‌های دینی (منابع عبادی شیعی) آغاز می‌کند (صفایی حائری، 1394: 34ـ39). اولین حاصل این‌گونه شروع، آن است که مخاطبان را محدود به دین اسلام و مذهب شیعه می‌کند. از این گذشته، این پیش‌فرض‌ها بدون واسطه نیستند و با گزاره‌های ذهنی همراه‌اند. او در ادامه با اثبات محدودیت منابع، ابزارها و رویکردهای عرفانی، فلسفی، اخلاقی و معلمان معنوی عصر حاضر، در تغذیۀ سالک متناسب با استعداد بی‌نهایت او تنها یک راه را پیش روی وی می‌گذارد و آن عبارت است از روی آوردن به دین نه به‌عنوان یک راه مفروض و محتمل، بلکه تنها راه ممکن (همو، 1386ب: 97).

این در حالی است که اکهارت تُله با توجه دادن مخاطب به آنچه در وجودش می‌گذرد و جریان دارد، هم مخاطبانش را شامل هیچ محدودیتی نمی‌کند و هم از تجربه‌هایی سخن می‌گوید که مستقیم و بی‌واسطه هر انسانی آن‌ها را درک می‌کند (نک: تُله، 1390: سرتاسر کتاب).

**۶ـ۲. تفاوت در روش طرح مسئله**

علی صفایی حائری در مهم‌ترین تجربۀ معنوی زندگی‌اش که در حادثه‌ای مشهور به «فندقستان» در سن پانزده‌سالگی شهود کرده است (صفایی حائری، 1390: 98)، وجود بی‌نهایت آدمی و ادامۀ حیاتش بعد از این زندگی چندده‌ساله را به‌عنوان اساسی‌ترین بنیان فکری‌اش ارائه می‌کند و به همین استناد، تنها دین را شایسته ارائه طریق به بشر می‌داند؛ به این دلیل که احکامِ چگونه زیستن انسان باید از سوی موجود آگاهی مطرح شود که تسلط و سیطره‌ای بر کل هستی داشته باشد و از این طریق، انسان به اضطرار، به خدا رسول و ولی می‌رسد (همو، 1386د: 32) و تمام هرم فکری دینی خود را بر این بنیاد قرار می‌دهد. به این ترتیب، او با این استدلال، حد فاصلی بین علم، فلسفه و عرفانِ ساختۀ بشر، و حتی عرفان، فلسفه و اخلاقِ دستاورد مسلمانان با عرفان، فلسفه و اخلاق اسلام قائل می‌شود (همو، 1385: 7).

اکهارت تُله برخلاف صفایی حائری، موضوع را از مسائل کلی و انتزاعی و ذهنی شروع نمی‌کند، بلکه نخست به واکاوی و طرح مشکل در انسان‌ها می‌پردازد و با اشاره به جریان مخرّب درون انسان‌ها و بررسی علل شکل‌گیری آن از تجربه‌های هر لحظۀ آدمیان استفاده می‌کند (تُله، 1390: 83).

**۶ـ۳. تفاوت در ارائۀ راه‌حل‌‌ها**

علی صفایی حائری هنگام ارائۀ راه‌حل، در بخش‌های متعدد آثارش به گزاره‌های دینی ارجاع می‌دهد و خوانندۀ آثارش را به مقایسۀ معبودها و عشق بزرگ‌تر و شروع از وزنه‌های کوچک دعوت می‌کند. وی از مخاطبانش می‌خواهد که محرک‌ها و حرکت‌ها را در وجودشان کنترل و مدیریت کنند و در ادامۀ مسیر به رسالتش یعنی نجات و هدایت انسان‌های دیگر همت گمارند. انسان‌هایی که به استناد متون دینی به ده گروه تقسیم می‌شوند (صفایی حائری، 1360: 221ـ331).

اما مهم‌ترین راهکار اکهارت تُله، زیستن در زمان حال است و برای این وضعیت قریب به دویست نکته و راه‌حل در آثارش دارد. از منظر او، حتی انتظار برای رسیدن به روشن‌بینی و اشراق نوعی ذهنیت‌گرایی، و در زمرۀ عادات ذهن برای فرار از زمان حال است (تنها وضعیتی که کارکرد مخلّ ذهن متوقف می‌شود). به نظر وی، انسان به‌اشراق‌رسیده به «جهانی نو» پا می‌گذارد (تُله، 1395: 283) و قادر به رؤیت ذهن و جسم درون انسان‌های دیگر می‌شود و صرفاً با حضور خودش، بی‌آنکه حرفی بزند، باعث ایجاد آگاهی در آنان می‌گردد.

**۶ـ۴. نتایج مقایسه**

تفاوت اصلی نگرش علی صفایی حائری و اکهارت تُله در دو نگاه کاملاً متضاد ریشه دارد. در این نکته که علی صفایی حائری در تمام حدود پنجاه اثر مکتوب خود و سخنانی که هنوز مکتوب و چاپ نشده است، بر دین به‌عنوان تنها راه‌حل مسائل بشر تأکید دارد، تردیدی نیست. درحالی‌که اکهارت تُله در اولین صفحات کتابش تا حد امکان، عامدانه می‌کوشد از گزاره‌های دینی متعلق به دین یا مذهبی خاص و حتی از نام پروردگار یاد نکند و آن‌ها را به کار نبندد (همو، 1390: 33). وی اصولاً اعتقادات دینی را محل منازعۀ بشر و خودحق‌پنداری می‌داند و برای همین، از دید وی بهتر است موضوع از زاویه‌ای غیردینی مورد بررسی قرار گیرد. اما نکتۀ قابل تأمل آن است که این دو اندیشمند به‌رغم تضاد در استفاده از منابع، هنگام ارائۀ راه‌حل، بر روی یک نکتۀ مشترک تأکید دارند و آن اینکه حل مسائل را به حل موضوع در یک منبع اختلال‌کننده پیوند می‌دهند. تُله از این منبع اختلال به «ذهن اخلال‌گر» (همان: 42) تعبیر می‌کند و به «غیری» اشاره می‌کند که عامل رنج و عذاب در وجود آدمی است (صفایی حائری، 1394: 179؛ تُله، 1390: 42).

در اینجا خالی از فایده نخواهد بود اگر به سه نکته در اندیشۀ صفایی حائری اشاره شود که از یک سو، موجب سردرگمی علاقه‌مندان به مکتب فکری او می‌شود و از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که این اندیشه با تناقضی درونی مواجه است که آن را فاقد کارایی و اثرگذاری مثبت می‌کند. طرح جامع صفایی که به اقرار و ادعای خودش مستقل از دستاوردهای علمی، فلسفی و عرفانی بشر و دستاوردهای مسلمانان است (صفایی حائری، 1394: 93)، کامل و بی‌نقص جلوه می‌نماید به‌گونه‌ای که خوانندگان آثارش این هماهنگی، استناد، اصالت و ارتباط را در تمام آثار او کاملاً درمی‌یابند. این طرح حکایت از یک مجموعۀ کامل دارد که او با تمام دقت، هوش، نبوغ و حتی اشراق خود به آن دست یافته و به معرفی و عرضۀ آن دست یازیده است. خوانندۀ آثار صفایی حائری با طراحی نظری مکتبی مواجه می‌شود که نه‌تنها در شیعه و اسلام، بلکه شاید به‌جرئت بتوان گفت در تاریخ ادیان، و نزد الهی‌دانان و دین‌پژوهان بی‌سابقه و بی‌نظیر است.

وی اصرار دارد که برای سلوک عملی، سالک ابتدا باید به مدد این طرح جامع، جریان فکری‌اش شکل بگیرد تا بتواند بعد از آن به کسب و تقویت ظرفیت روحی بپردازد و از عهدۀ طی مراحل بعدی برآید (همو، 1386ب: 124).

نخستین چالش در میان مخاطبان صفایی، سعی در فهم و درک این مجموعۀ کامل است که شاید تلاش در این راه سال‌ها طول بکشد. حتی ممکن است خواننده به‌دلیل گستردگی این طرح و پراکندگی آن در آثار و سخنرانی‌ها، در عین لذت بردن از این اندیشۀ سترگ، دچار تحیر و سرگردانی شود و فقط ترجیح دهد از جملات قصار اندیشۀ او حظّی ببرد و در مقایسه با دیگر اندیشمندان او را پدیده‌ای منحصربه‌فرد بیابد (همو، 1385: 9). در گام بعدی، اگر کسی بتواند طرح نظری او را کاملاً بفهمد و قادر به انتقال آن به دیگران باشد، موضوع دیگری پیش می‌آید: اینکه سه عنوان «تقدیر»، «ترکیب» و «وضعیت» در سلوک عملی باید بلاواسطه ادراک شود (همو، 1388الف: 12). به این معنی که سالک برای طی مسیر سلوک عرفانی باید به مدد راهکارهای عملی ارائه‌شده از سوی صفایی حائری به اشراق و تجرد دست بیابد و از اسارت زمان و مکان خارج شود (همو، 1381الف: ج5، 123). گروندگان به اندیشۀ صفایی حائری در یکی از آثار او، به دو دستۀ بالغ و نابالغ تقسیم می‌شوند و طبعاً هرکدام از آن‌ها سلوک عملی متناسب با خود دارند. یکی از نکات بسیار مهم اندیشۀ وی همین دو نوع سلوک عرفانی است که به دلایلی در آثار او تفکیک و متمایز نشده است.

دومین چالش مخاطبان صفایی حائری، تفکیک نکردن میان این دو نوع سلوک عرفانی است و با توجه به اینکه اکثر مراجعه‌کنندگان به آثار او از جرگۀ نابالغان و ناکاملان هستند، مشاهده می‌شود که درصد فراوانی از راه‌حل‌ها و راهکارهای سلوکی او برای سالکان بالغ است که سلوک عرفانی خود را به پایان رسانده و به مرز عبودیت رسیده‌اند. به این ترتیب، سالک نابالغ به گزاره‌های دینی روی می‌آورد و به مدد آن‌ها می‌خواهد اقدام و حرکتی کند و این تلاش، به آزادی او از اسارت‌ها منجر نمی‌شود. در پایانِ بررسی چالش‌های اندیشۀ صفایی حائری به این نکته می‌توان اشاره کرد که از یک طرف، با معرفی دین به‌مثابۀ تنها راه ممکن برای سلوک عرفانی از سوی صفایی حائری و از سوی دیگر، ناکارایی گزاره‌های دینی در محیط متضاد کنونی که مفصلاً در کتاب *انسان در دو فصل* آمده است (1382: 44) مخاطب با تناقضی مواجه می‌شود که در عین تحسین و شگفتی نسبت به این مکتب فکری و سلوکی، امکانی برای تحول و سلوک در خود نمی‌یابد و به جرگۀ علاقه‌مندان متحیر او می‌پیوندد.

آنچه می‌تواند به‌عنوان علت بروز این تناقض فرض گردد، یکی تفاوت بین سالکان مجذوب و مجذوبان سالک است. می‌توان صفایی حائری را در جرگۀ سالکان مجذوب به شمار آورد، چراکه در ابتدای بلوغ، با نظارت، سنجش و مدیریت محرک‌ها، حرکت‌ها، حالت‌ها و هدف‌هایش به شهود و اشراقی در پانزده‌سالگی‌اش رسید که معروف به «واقعۀ فندقستان» شد و خودش اظهار می‌داشت که آنچه در مورد انسان و تقدیر و تقدیر و ترکیب و ادامۀ استعدادهای وی گفته، ریشه در آن داشته است. علت مفروض دوم، تفاوت بین سلوک بالغان و نابالغان است (صفایی حائری، 1386ج: ج2، 28).

این موضوع همچنان می‌تواند محل بررسی و تحقیق باشد که آیا عواملی در ناخودآگاه صفایی حائری بوده‌اند که او را به پیش‌فرض معرفی دین به‌عنوان تنها راه ممکن برای سلوک عرفانی و رشد معنوی متمایل کرده و وی بنای اندیشه‌اش را بر آن استوار کرده و زمانی در ادامۀ تفکرات و تأملاتش به موضوع محیط‌های سه‌گانۀ بسته، باز و متحرک رسیده است یا خیر. این عامل آخر، یعنی محیط متحرک تمام طرح جامع دین او را منوط به از بین رفتن مانع درونی انسان می‌کند؛ مانعی که او به‌دلیل تقید به استفاده از گزاره‌های دینی نمی‌تواند جز به‌اجمال و بیان کلیات از آن یاد کند. اکهارت تُله با پرداختن به موضوع از بین رفتن مانع درونی، با جزئیات کامل، راهکارهای فراوان و گوناگون پیش روی علاقه‌مندان به سلوک عرفانی می‌نهد.

**۷. کلیشه‌گریزی‌های تاریخی اکهارت تُله**

تُله از یک سو، سلوکی را ارائه می‌دهد که به‌قولی، با هیچ حقیقت و فطرتی مخالفت ندارد و از سویی دیگر، مدعی است که اندیشۀ او عصاره و پیام اصلی تمام ادیان و سنن عرفانی بشری است. وی با طرح اندیشه‌اش چهار کلیشۀ تاریخی را کنار می‌نهد و به دست فراموشی می‌سپارد:

**کلیشۀ اول، نیاز به گزاره‌های دینی:** کارایی به کار بستن گزاره‌های دینی در عصر حاضر به دلایل گوناگونی بی‌اثر یا بسیار کم‌اثر شده، به‌حدی که موجب هیچ تحولی نمی‌شود (تُله، 1395: 20). او با استفاده از گزاره‌های عام، قابل حس، قابل درک و فارغ از وابستگی به دینی خاص، دست‌کم در مرحلۀ اول حرکت سالک، او را از دلخوش کردن به کارایی گزاره‌های دینی رها می‌سازد. برای مثال، در آغاز کتاب *نیروی حال* (همو، 1390: 33) در پاسخ به این سؤال که چرا از واژۀ «بودن» به‌جای «پروردگار» استفاده می‌کند، این موضوع را توضیح می‌دهد.

**کلیشۀ دوم،** **نیاز به استاد** (همان: 217) موضوعی است که در بسیاری از مکاتب و سنن عرفانی مورد تأکید فراوان بوده است و سلوک بدون استاد را عامل گمراهی و خطا می‌شمرده و می‌شمارند.

**کلیشۀ سوم**، **نیاز به ریاضت برای نیل به رهایی و آرامش** (همان: 142). تُله اعتقاد به هیچ نوع ریاضت جسمانی ندارد و معتقد است جسم انسان وسیله‌ای برای رشد اوست، نه مانع رشد او. کاربست ریاضت‌های مختلف برخلاف نیاز و طبیعت جسم آدمی است.

**کلیشۀ چهارم،** **مسئلۀ عشق** به‌عنوان مهم‌ترین ابزار برای رشد و رهایی است که در خیلی از سنت‌های عرفانی بر آن تأکید بسیار شده، تا حدی که در بعضی از تعالیم عرفانی از ضرورت عشق مجازی برای رسیدن به عشق حقیقی یاد شده است. از نظر تُله، مانعی در وجود انسان هست که با برداشته شدن آن، عشق ظهور و بروز می‌یابد (همان: 161).

در این چهار کلیشه، دیدگاه‌های صفایی حائری هم قابل توجه است. او هم معتقد به نیاز به استاد نیست (صفایی حائری، 1388د: 61) و هر نوع عبادت و ریاضت را قبل از رهایی کامل انسان از مانع درونی فاقد اثر می‌داند (همو، 1390: 25) و معتقد است که برای رسیدن به عشق بزرگ‌تر، عشق‌های کوچک‌تر باید در جهت عشق بزرگ‌تر قرار بگیرند. در مورد استفاده از گزاره‌های دینی هم به‌صورت غیرمستقیم آن را برای سالک بالغ قبول دارد (همان: 44).

در جمع‌بندی نهایی باید گفت که این دو اندیشمند اگرچه به دو ملیت، زبان، دین، فرهنگ و جغرافیای متفاوت تعلق دارند، به‌دلیل کاوش و تلاش منصفانه و بی‌طرفانه، به نتیجۀ مشابهی می‌رسند؛ با این تفاوت که علی صفایی حائری مخاطبش را با کلیات راه رهایی آشنا می‌کند، ولی اکهارت تُله به‌منظور رهایی از رنج و ورود به جهانی نو دقیق‌ترین و جزئی‌ترین راه‌حل‌ها را پیش پای سالک می‌نهد.

**۸. نتیجه‌گیری**

از آنچه گفته شد، دانستیم که این دو اندیشمند در نقطۀ شروع و پیش‌فرض‌ها، روش طرح مسئله و راه‌حل‌ها با یکدیگر تفاوت دارند، بدین وصف که صفایی حائری از گزاره‌ها و عبارات دینی مبتنی بر منابع عبادی شیعی آغاز می‌کند، اما تُله مسئله را با ابتنا بر تجارب مشترک و بی‌واسطۀ همۀ افراد بشر که مورد پذیرش همگانی فارغ از دین و فرهنگ و زبان و... است (همچون رنج و نارضایی از وضع موجود نامطلوب) می‌آغازد. تفاوت این دو اندیشه در روش طرح مسئله این است که صفایی حائری مسائلی کلی و انتزاعی را مطرح می‌سازد و به‌زعم او فقط دین توان و امکان حل آن مسائل را دارد، حال آنکه تُله بر اساس تجربیات مشترک بشری به واکاوی و بیان مشکل انسان‌ها و جریان مخرب درون آن‌ها (ذهن کژکار) مبادرت می‌ورزد. آنان در ارائۀ راهکارها نیز متفاوت‌اند بدین نحو که صفایی حائری به گزاره‌های دینی ارجاع می‌دهد و به مقایسۀ معبودها و شروع از وزنه‌های کوچک می‌پردازد، درحالی‌که تُله راه‌حل را در زیستن در زمان حال می‌بیند و قریب به دویست نکته و راهکار در آثارش به دست می‌دهد.

اما نکتۀ مشترک و مهم در اندیشۀ این دو شخصیت تلاش برای تشخیص مسئله و عرضۀ راهکار برای حل آن است و هر دو به یک منبع اصلی اختلال می‌رسند که از نگاه صفایی حائری غیری است که عامل رنج و عذاب وجود انسان است و از منظر تُله ذهن اخلال‌گر است.

همچنین تُله از برخی کلیشه‌های رایج تاریخی کناره گرفته و آن‌ها را نپذیرفته است، اموری مانند نیاز به گزاره‌های دینی، نیاز به استاد، نیاز به ریاضت جسمانی برای رسیدن به رهایی و آرامش و مسئلۀ عشق. راجع به این کلیشه‌ها در آراء صفایی حائری باید گفت که از نگاه او گزاره‌های دینی صرفاً برای سالکِ بالغ کارایی دارد، سلوک و تربیت معنوی به استاد نیاز ندارد و عبادت و ریاضت هم پیش از رهایی کامل از موانع درونی بی‌فایده است. به‌عقیدۀ وی، برای نیل به عشق‌های بزرگ‌تر باید عشق‌های کوچک‌تر را در راستا و جهت عشق بزرگ‌تر قرار داد.

افزون بر این‌ها می‌توان نتیجه گرفت که اندیشۀ طرح جامع دینی صفایی حائری با وجود ارائۀ منظومه‌ای کامل و بی‌نظیر متأسفانه چندان امکان به‌کارگیری در جهان واقع را ندارد. در حقیقت، تناقض موجود در این اندیشه از مبانی اصلی فکری وی تغذیه می‌کند. از آنجا که صفایی حائری محیط‌ها را به سه محیط بسته، باز و متحرک تقسیم می‌کند و از نظر او تمام گزاره‌های دینی صرفاً در محیط متحرک کارایی دارد، در محیط متضاد فعلی که گزاره‌های دینی فاقد کارایی هستند، برای کسب معرفت دینی و نیل به جامعۀ دینی و حتی حکومت دینی، تنها چارۀ پیش رو برداشتن مانع درونی اخلال‌کننده است. با توجه به تعهد صفایی حائری در کاربست گزاره‌های دینی به‌مثابۀ تنها راه بشر و محدودیت راهکارهای ارائه‌شده، خوانندۀ آثارش با راه‌حل‌های عملی و متحول‌کننده روبه‌رو نمی‌گردد و گاه سال‌ها در عین احتظاظ از جملات قصار او و طرحی جامع در دین، بدون رفتن گامی به‌سوی کمال، اگر دچار پس‌رفت نشود، در یک وضعیت می‌ماند.

از دیگر سو، اندیشۀ اکهارت تُله در عین سادگی، دقت و کارایی قابلیت تبدیل به بسته‌های آموزشی برای ارائه به محیط‌های آموزشی و دانشگاهی و آموزش برای زنان و مردان، مدیران و هیئت‌های حاکم و تحول در روابط بین ملت‌ها و دولت‌ها را دارد. برای نمونه، مقایسۀ بین فصل اول کتاب *روابط متکامل زن و مرد* صفایی حائری(۱۳۸۸ج) و فصل هشتم کتاب *نیروی حال* تُله این موضوع را آشکار می‌کند که در بهره‌برداری از مسائل و مشکلات موجود بین زن و مرد، صفایی حائری راهکار مشخصی ندارد، حال آنکه تُله با حدود دوازده نکته و راهکار حتی به طرفین، راه بهره‌برداری را می‌آموزد. برای آنکه به نمونه‌ای از این دو نوع دیدگاه و روش اشاره شود، می‌توان با نگاهی مقایسه‌ای به مطالعه و مرور فصل اول کتاب *روابط متکامل زن و مرد* اثر علی صفایی حائری و فصل هشتم کتاب *نیروی حال اکهارت تُله با عنوان* «روابط روشن‌بینانه» پرداخت.

با این‌همه، همچنان باب بررسی و مقایسۀ افکار و آراء این دو شخصیت مطرح و شناخته‌شدۀ روزگار حاضر گشوده است و امید می‌رود که در آینده پژوهش‌های بیشتر و بهتری دربارۀ مقایسۀ اندیشه‌های این دو اندیشمند معاصر صورت پذیرد.

**منابع**

1. تله، اکهارت (1381)، *تمرین نیروی حال*، ترجمۀ فرناز فرود، تهران: کلک آزادگان.
2. ـــــــ (1395)، *جهانی نو*، ترجمۀ هنگامه آذرمی، چ۳، تهران: کلک آزادگان.
3. ـــــــ (1388)، *سکون سخن می‌گوید*، ترجمۀ فرناز فرود، تهران: کلک آزادگان.
4. ـــــــ (1390)، *نیروی حال*، ترجمۀ هنگامه آذرمی، چ۶، تهران: کلک آزادگان.
5. ـــــــ (1394)، *یگانگی با تمامیت هستی*، ترجمۀ ساقی مؤمنی و مزدافر مؤمنی، تهران: معین.
6. حیدری، عزیزالله (1383)، *مشهور آسمان*، قم: لیلة القدر.
7. دباغ، سروش (1395)، «آب در یک قدمی است، زندگی در اینجا و اکنون به روایت سپهری و اکهارت تُله»، دانشگاه کلمبیا، ونکوور، بیست‌وششم مهر 1395/ هفدهم اکتبر 2016، کانال تلگرامی *سخنرانی‌ها*.
8. سلیمان‌پناه*،* سید مجید (1390)، *رندان بلاکش*، *مقایسه و تطبیق اندیشه‌های عرفانی حافظ و علی صفایی حائری*، قم: لیلة القدر.
9. شرفی، محمدرضا، سجادی، سید مهدی و قربانعلی، محمد (1394)، «مبانی انسان‌شناختی در اندیشه‌های علی صفایی حائری و اصول تربیتی ناظر بر آن»، نشریه *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، شمارۀ 5، 77ـ102.
10. شریفی‌دوست، حمزه (1391)، *کاوشی در معنویت‌های نوظهور، بررسی ده جریان فعال در ایران*، قم: دفتر نشر معارف.
11. شهبازی، ایرج (۱۳۹۵)، فایل صوتی «خودشناسی و زیستن در زمان حال»، مؤسسۀ فرهنگی علیمرادیان.
12. صفایی حائری، علی (1386الف)، *از معرفت دینی تا حکومت دینی*، چ۳، قم: لیلة القدر.
13. ـــــــ (1388الف)، *از وحدت تا جدایی*، چ۲، قم: لیلة القدر.
14. ـــــــ (1385)، *اندیشۀ من*، چ۳، قم: لیلة القدر.
15. ـــــــ (1382)، *انسان در دو فصل*، چ۶، قم: لیلة القدر.
16. ـــــــ (1390)، *بشنو از نی*، چ۶، قم: لیلة القدر.
17. ـــــــ (1386ب)، *حرکت*، چ۳، قم: لیلة القدر.
18. ـــــــ (1358)، *درس‌هایی از انقلاب (ج اول: انتظار)*، چ۳، قم: لیلة القدر.
19. ـــــــ (1388ب)، *رشد*، چ۱۴، قم: لیلة القدر.
20. ـــــــ (1388ج)، *روابط متکامل زن و مرد*، چ۹، قم: لیلة القدر.
21. ـــــــ (1386ج)، *روش نقد*، چ۱، قم: لیلة القدر.
22. ـــــــ (1381الف)، *روش نقد*، قم: لیلة القدر.
23. ـــــــ (1381ب)، *صراط*، چ۱۰، قم: لیلة القدر.
24. ـــــــ (1394)، *فوز سالک*، چ۳، قم: لیلة القدر.
25. ـــــــ (1360)، *مسئولیت و سازندگی*، قم: لیلة القدر.
26. ـــــــ (1388د)، *نامه‌های بلوغ*، چ۸، قم: لیلة القدر.
27. ـــــــ (1386د)، *وارثان عاشورا*، چ۳، قم: لیلة القدر.
28. هاشمی ارسنجانی، سید عبدالرضا (1395)، *ردّ پای نور*، قم: انتشارات شهید کاظمی.
1. \* دانشجوی کارشناسی‌ارشد ادیان و عرفان، دانشگاه فردوسی مشهد/omid.arastoo@yahoo.com [↑](#footnote-ref-1)
2. \*\* استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه فردوسی مشهد، (نویسندۀ مسئول)/zareh-h@um.ac.ir [↑](#footnote-ref-2)